

سیمای مقاومت در لبنان از

نگاه نویسندگان

و اندیشمندان عرب

صورة المقاومة في الاسلام، مركز مطالعات و

پژوهشهای استراتژیک بیروت، سال ۲۰۰۰.

طلال عتریسی

پژوهشگر استاد دانشگاه لبنان

ترجمه: حجت رسولی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

پس از پیروزی باراک، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، بر رقیب انتخاباتی خود، نتانیاهو در تاریخ ۱۷/۵/۱۹۹۹، محتوای بسیاری از تحلیلهای محافل عربی درباره فرایند صلح و آینده آن تغییر کرد. رسانه‌های جهانی و بعضی از رسانه‌های کشورهای عربی چهره‌ای میانه‌رو و انعطاف‌پذیر و مخالف با نتانیاهو از باراک ارایه کردند، در نتیجه افقهای روشنی در برابر فرایند صلح - که در سایه حاکمیت جناح لیکود با دشواری مواجه شده بود - گشوده شد. از آن پس تحلیلهای سیاسی

در محافل عربی پیرامون زمان عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و تأثیر آن بر فرایند صلح و گفتگوهای اسرائیل در محورهای فلسطین و سوریه دور می‌زد. به‌ویژه آنکه باراک به رأی‌دهندگان وعده داده بود که با عقب‌نشینی از جنوب لبنان فرزندان آنان را از منجلاب لبنان نجات خواهد داد؛ زیرا بهای انسانی و سیاسی و معنوی حضور اسرائیل در جنوب لبنان قابل تحمل نبود. بیشتر تحلیلهایی که پیش از عقب‌نشینی اسرائیل در ۲۴ می ۲۰۰۰ از جنوب لبنان ارایه می‌شد، بر محور سناریوهای متعددی بود که بارزترین آن سناریوها عبارت است از:

۱. سناریوی اول: عقب‌نشینی در چارچوب معامله‌ای همه‌جانبه با سوریه، که به‌موجب آن عقب‌نشینی از بلندیهای جولان و جنوب لبنان هم‌زمان آغاز گردد. این سناریو بر دو پایه اصلی متکی بود: یکی پیشرفت در مذاکرات میان سوریه و اسرائیل که تنها مانع پیش‌روی آن حاکمیت سوریه بر بخش کوچکی از دریاچه طبریه بود و دیگری تمایل آشکار اسرائیل و همچنین

لبنان و سوریه به چنین توافقی. زیرا این دو کشور تأکید داشتند که باید هر دو در یک محور با اسرائیل مذاکره کنند و همچنین جدایی عقب‌نشینی از جنوب لبنان و جولان را اساساً رد می‌کردند.

۲. سناریوی دوم: عقب‌نشینی طی ترتیبات امنیتی متخذه از سوی لبنان، بدین صورت که در یک دوره آزمایشی ۶ ماهه عملیات مقاومت متوقف شود، سپس ارتش اسرائیل عقب‌نشینی تدریجی را آغاز کند. مشروط به آنکه دولت لبنان امنیت برخی از نقاط و موقعیتهای امنیتی را تضمین کند و متعهد شود که به آن مناطق حمله‌ای صورت نخواهد گرفت. واضح بود که هدف از این طرح اسرائیلی چیزی جز متوقف ساختن عملیات مقاومت و وادار ساختن لبنان به جدا ساختن گفتگوهای خود از سوریه نبود.

از آنچه گفته شد پیداست که هر یک از سناریوهای مربوط به عقب‌نشینی که عملی می‌گردید، سرانجام آن به‌طور کامل قابل پیش‌بینی نبود. ولی با این حال، نقشه فرماندهان نظامی اسرائیل درباره

۳. سناریوی سوم: اساس این سناریو آن بود که ارتش اشغالگر اقدام به عقب‌نشینی یک‌جانبه نماید. این سناریو با مخالفت بسیاری از رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی اسرائیل مواجه شد؛

دیگران تبدیل می‌کرد؛ در نتیجه دولت لبنان و سوریه دچار تزلزل می‌شدند و به‌جای اینکه توجه جهان و منطقه به عقب‌نشینی و شکست ارتش اسرائیل در جنوب لبنان جلب گردد، به درگیری میان خود لبنانی‌ها معطوف می‌شد.

از میان همه سناریوهای یاد شده، جز یکی از آنها به اجرا در نیامد و آن عبارت بود از: عقب‌نشینی پیش از موعد مقرر بدون هیچ‌گونه ترتیبات امنیتی یا مذاکره یا توافق صلح و بدون اینکه از شبه‌نظامیان مزدور به‌عنوان برگگی در مذاکرات یا برای وارد آوردن فشار به دولت لبنان استفاده شود. از همه مهم‌تر اینکه، این مزدوران بدون کمترین حمایت نظامی یا سیاسی از سوی صهیونیست‌ها به‌دست سرنوشت سپرده شدند و حتی زمان عقب‌نشینی به آنان ابلاغ نشد و ارتش اشغالگر با شتاب و دستپاچگی زیاد به‌جای ماه ژوئیه سال ۲۰۰۰، در ماه می آن سال، یعنی دو ماه پیش از موعد مقرر، توسط ایهود باراک دست به عقب‌نشینی زد.

این عقب‌نشینی تاریخی مرحله

عقب‌نشینی تدریجی از مواضع و واگذاری آن به شبه‌نظامیان مزدور ارتش جنوب لبنان قابل تشخیص بود. آنان چنین تصور می‌کردند که ارتش اشغالگر بدون هیچ‌گونه فشار نظامی و بدون اینکه افراد آن بر اثر عملیات مقاومت متحمل خسارت گردند، به مرزهای لبنان و فلسطین عقب‌نشینی می‌کند. روی دیگر این نقشه آن بود که نخست، ارتش جنوب لبنان، که پس از عقب‌نشینی برگ سوخته‌ای بی‌ارزش بیش نبود، با مذاکره با دولت لبنان پیرامون مزدوران وابسته به آن و شرایط پیوستن یا ادغام آنان در ارتش لبنان، به برگ برنده‌ای در مذاکرات تبدیل گردد و دوم اینکه، درگیری احتمالی در شهرها و روستاهایی که آزاد می‌شود، به جنگ میان طرفهای لبنانی یا درگیری طایفه‌ای بینجامد؛ نظیر آنچه پس از عقب‌نشینی اسرائیل از منطقه جبل در سال ۱۹۸۵ میان مارونی‌ها و دروزی‌ها اتفاق افتاد. این امر خود معادله را در جنوب لبنان به عقب باز می‌گرداند و مقاومت را به یکی از طرفهای درگیری داخلی یا به فرقه‌ای مذهبی در مقابله با

بود و به‌عنوان موجودیتی که در یک مقابله نابرابر برخلاف جریان سازش شنا می‌کند و همچنین برخلاف موازین قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی که طی سالهای طولانی سایه سنگین خود را بر منطقه انداخته، به‌طور کامل قابل تأیید نبود.

توصیف پیروزی

تحلیلگران و نویسندگان عرب در نوشته‌های خود جملگی اتفاق نظر دارند که آنچه در جنوب لبنان پیش آمد، حادثه‌ای غیرعادی بود. در توصیف این حادثه از اصطلاحات روان‌شناختی و سیاسی و معنوی استفاده شده است. این اصطلاحات بر تحول بزرگی که برای نخستین بار در تاریخ مناقشه عربی - صهیونیستی روی داده است، تأکید می‌ورزند، عباراتی که در این نوشته‌ها به‌کار رفته از این قرار است که:

- این پدیده نقطه تحول روحی بود برای نسلی که طعم پیروزی را نچشیده بود؛
- پدیده‌ای کیفی و درخشان در

نویسی را در تاریخ مناقشات اعراب و اسرائیل و همچنین در تاریخ اسرائیل در سطوح مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی رقم زد و بار دیگر تحلیلگران به بحث درباره اسباب عقب‌نشینی و عوامل این پیروزی و همچنین آینده مناقشه اعراب و اسرائیل و مقاومت پرداختند و درس‌هایی که می‌توان از آن گرفت و امکان تکرار این تجربه‌ها را در دیگر مناطق عربی به‌ویژه فلسطین اشغالی، به بحث گذاشتند.

دیدگاه اعراب درباره حوادث جنوب لبنان چگونه است؟ درس‌هایی که در تجربه مقاومت در برابر اشغالگری گرفته می‌شود چیست؟ و احتمالات آینده از نظر صاحب‌نظران و نویسندگان در نشریات مختلف پس از آزادی جنوب لبنان چیست؟ به‌ویژه پس از اصطلاحات مربوط به پیروزی که مدتها پیش از ادبیات عرب رخت بر بسته بود و شکست، از جمله مسایل مسلم و ثابت در تحلیلهای سیاسی عربی شده بود و از همه مهم‌تر آن بود که خود مقاومت در جنوب لبنان وضعیتی مهم داشت و مسئله‌ای منطقه‌ای یا نوعی ماجرای غیرقابل اعتماد

میان اعراب بود؛

بیایمی طی نیم قرن مواجهه با اسرائیل

- برجسته‌ترین پیروزی در تاریخ

حالت خمودی و رکود به خود گرفته بود.

مناقشه اعراب و اسرائیل بود؛

- پس از ۵۰ سال اسرائیل نخستین

- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حادثه بود؛

بار طعم شکست را چشید و مقاومت لبنان

- نظر اجمالی مردم دربارۀ این

درسی را به همه جهان آموخت و به اسرائیل

پیروزی آن است که تنها راه مقابله با

درس داد که هرگز فراموش نخواهد کرد.

اسرائیل، راه قدرت و مقاومت و ایثار است

- آنچه اتفاق افتاد به خودی خود

که به خوبی نتیجه داده است؛

نقطه تحولی در روند مواجهه اعراب و

- در جامعه اسرائیل تنها برداشتی

اسرائیل بود.

که از این پیروزی می‌شود آن است که

- این حادثه آغاز تاریخ جدیدی بود

دوران نخوت و غرور اسرائیل پایان پذیرفت

که صفحات درخشانی از تاریخ ما عرب‌ها را

و جوانان حزب‌الله توانسته‌اند درسی به

به ذهنها یادآور می‌شود؛ تاریخی که آکنده

اسرائیل بدهند؛

از پیروزی در برابر مهاجمان و اشغالگران

- آنچه در جنوب لبنان اتفاق افتاد،

است.

همه اسطوره‌های صهیونیستی را شکست

- آنچه که در جنوب لبنان اتفاق

می‌دهد؛

افتاد در منطقه عربی و در جهان اسلام و

- حزب‌الله وضعیت بسیار نادری را

حتی در همه جهان شرایط جدیدی را برای

در تاریخ مناقشات ملی بر ضد اشغالگری

ما اعراب آفرید؛ زیرا آزادی جنوب لبنان به

آفرید.

شیوه‌ای که انجام شد تنها پیروزی لبنان و

اما در سطح کشورهای عربی آنچه

حزب‌الله و مقاومت لبنان به‌شمار نمی‌آید،

اتفاق افتاد؛

بلکه پیروزی همه امت به‌شمار آمد.

- در واقع تحریک اندیشه و ذهن

همچنین با تمجید این حادثه تأکید

اعرابی بود که بر اثر شکستها و نومیدیهایی

می‌شد که این واقعه مرحله تازه‌ای در تاریخ

مناقشه اعراب و اسرائیل و نقطه عطفی در روند این درگیری و پایان شکست‌ناپذیری اسرائیل و همچنین برجسته‌ترین، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حادثه بوده است. این تأکید از سویی ناگهانی بودن این حادثه را بازتاب می‌دهد و از سویی دیگر، حالت نومیدی و یأس از محقق شدن هرگونه پیروزی را در مقابله با دشمن نشان می‌دهد. به‌رغم تعبیرهای امیدوارکننده و خوش‌بینانه در توصیف نتایج به‌دست آمده از آزادی جنوب لبنان، عده‌ای از نویسندگان با کم‌اهمیت جلوه دادن این پیروزی آن را مانند پیروزی‌های دیگر در تاریخ مناقشه اعراب و اسرائیل تلقی می‌کردند، یا اینکه می‌کوشیدند این عقب‌نشینی را مانند عقب‌نشینی‌های دیگر نتیجه مذاکرات قلمداد کنند؛ مانند عقب‌نشینی از سینا و بخش‌هایی از کرانه غربی و غزه. همچنین عده‌ای دیگر قاطعانه این عقب‌نشینی را به اجرای قطعنامه ۴۲۵ از سوی اسرائیل مرتبط دانسته، اظهار کردند که این عقب‌نشینی بر اثر عملیات مقاومت نبوده است؛ مانند اظهار نظر یاسر عرفات، رییس

متوفای حکومت خودگردان فلسطین، در پاسخ به سوالهای یکی از خبرنگاران. عده‌ای دیگر نیز کوشیدند که این پیروزی را ناقص جلوه دهند؛ زیرا اگرچه مقاومت پیروز شد، ولی اسرائیل شکست نخورد. اسرائیل در حالی از لبنان عقب‌نشینی می‌کند که لبنان و سوریه و در پی آن همه عرب‌ها را تهدید می‌کند.

واقعیت آن است که هر چند اسرائیل به‌طور کامل شکست نخورد، باید پذیرفت که در این مرحله مغلوب شد و با گذشت یک سال کامل از تهدیدهایش بدون آنکه این تهدیدها را عملی سازد، از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد؛ در حالی که آنچه اتفاق افتاد فراتر از بهانه‌هایی بود که اسرائیل برای تهدید نیاز داشت. اسرائیل حتی به اسارت سربازانش و انفجار گشتی‌هایش در مزارع شبعا واکنشی نشان نداد. شاید این همان چیزی باشد که عمده تحلیل‌ها پیرامون مرحله تازه تاریخ مناقشه و شکستن غرور اسرائیل به آن اشاره می‌کند.

یکی از پژوهشگران با بزرگ‌نمایی

قدرت اسرائیل در پاسخ به سؤالی که درباره عقب‌نشینی از جنوب لبنان مطرح بود، گفت: «این عقب‌نشینی پیشنهادی اسرائیل به معنای پیروزی معنوی عظیمی برای حزب‌الله است و حزب‌الله با کمک طرفدارانش خواهد کوشید که مقاومت را تبلیغ کند و آن را تنها راه در مقابل اسرائیل قلمداد کند، ولی اسرائیل هرگز اجازه چنین کاری را نخواهد داد؛ زیرا این کار به معنای خدشه‌دار شدن نظریه امنیت ملی و فرو ریختن هیبت ارتش اسرائیل است.» با فرض اینکه دیدگاه نویسنده درباره نتایج عقب‌نشینی درست باشد، اینکه با اطمینان گفته است اسرائیل اجازه این کار را نخواهد داد، درست نیست؛ همان‌طور که وقایع مربوط به عقب‌نشینی و حوادث پس از آن ثابت کرد.

عوامل پیروزی و درس‌های آموختنی

نویسندگان عرب عوامل گوناگونی را در نوشته‌های خود برای پیروزی در جنوب لبنان برشمرده‌اند ولی بیشتر آنان در موارد زیر اتفاق نظر دارند:

۱. نقش عنصر انسانی و اراده و آمادگی برای قیام و جنگ و نبرد؛
۲. نقش عقیده راسخ و استوار که مجاهدین حزب‌الله به کمک آن به نبرد خویش ادامه دادند؛ این امر ضرورت توجه به جایگاه دین را در زندگی ما عرب‌ها و مسلمانها یادآور می‌شود و این همان عاملی است که بیشتر طرفهای درگیری در اسرائیل آن را به فراموشی سپردند.

۳. پیوند مقاومت و نیروهای آن با جامعه خود و همچنین فرماندهی یک‌پارچه مقاومت و در رأس آن حزب‌الله و کفایت سیاسی بالایی که این فرماندهی از آن برخوردار بود، به‌علاوه حمایت ملت لبنان از مقاومت.

برای نخستین بار حداقل وحدت ملی و آشنی اجتماعی و پشتیبانی معنوی و سیاسی و تبلیغاتی از سوی دولت و پشتیبانی دو نیروی منطقه‌ای مهم یعنی سوریه و ایران برای مقاومت فراهم شد. علاوه بر این عوامل اساسی که زمینه‌ساز پیروزی مقاومت شد و در مقالات گوناگون مطرح گردید، برخی نویسندگان حقایق

دیگری را بر این عناصر می‌افزایند؛ مانند دیدگاه عبداللّه بلقزیز که در تفسیر اقدامات مقاومت بر ضد اشغالگری و آزادی جنوب لبنان می‌نویسد:

۱. پس از گذشتن یک دهه و نیم از جنگ داخلی اندیشه وطن‌فراگیر در ذهن لبنانی‌ها ریشه دواند؛

۲. با متوقف شدن جنگ داخلی اولویت در میان لبنانی‌ها مشخص شد و به توزیع مهم قدرت در میان طوایف اولویت ندادند، بلکه اولویت را به بازگرداندن وطن از اشغالگری دادند؛

۳. مقاومت پس از آنکه از متوقف شدن جنگ داخلی و برپایی آشتی ملی اطمینان یافت، توانست با پشت‌گرمی و بدون نگرانی و با اطمینان حرکت کند. این مقدمات و دستاوردها نشان می‌دهد که چرا جنگ داخلی خود پایان تقسیمات طایفه‌ای و داخلی را موجب گردید و چرا مقاومت این پیروزی بزرگ را بر ضد اشغالگری به‌دست آورد.

نویسندگان دیگر از طرح زیربنای استوار مقاومت چه از جنبه نظامی و چه

جنبه‌های غیرنظامی فروگذار نکردند. جنبه‌هایی مانند: تشخیص نقاط ضعف دشمن، تکیه بر راهبرد تبلیغاتی و سیاسی موفق، عدم سازش بر سر اصول، انضباط حزبی، روشن بودن اهداف بلند راهبردی، انعطاف در رفتار سیاسی، ایفای نقش پیشرفته ملموس و جمع میان مقاومت و کار حزبی، تأثیر و نقش اساسی عناصر یاد شده در تحول و پیروزی تردیدناپذیر است، ولی مسئله‌ای که بیش از سایر مسایل اهمیت و تأثیر آن قابل تأکید است، عبارت است از: پایبندی حزب‌الله به اولویتهای راهبردی و تغییر ندادن آنها به‌رغم فشارها و طرفندهای مختلف. این راهبرد در این معادله‌ها خلاصه می‌شود: جدیت و اهتمام به جنگ با دشمن در جبهه‌های مرزی و رد هرگونه سازش با دشمن، و انعطاف‌پذیری و میانه‌روی در داخل لبنان چه در نوع رابطه با حکومت و چه در همکاری با دیگر نیروها و احزاب و طوایف.

از این‌رو نمی‌توان عقیده دکتر «عبداللّه بلقزیز» را پذیرفت. وی بر این عقیده بود که «متوقف شدن جنگی داخلی،

اولویتهای درگیری را مشخص ساخت و این اولویت، درگیری بر سر توزیع قدرت میان طوایف نبود بلکه درگیری به خاطر پس گرفتن دوباره وطنی بود که اشغالگری آن را نابود ساخته بود.» این سخن به این علت مردود است که، در واقع تنها حزبالله بود که این واقعیت (اولویت) را برگزید حال آنکه بیشتر گروههای دیگر بر سر توزیع قدرت با یکدیگر درگیر شدند و همچنین مقاومت نشان داد که تنها زبانی که دشمن صهیونیستی می فهمند زبان زور است، و اثبات کرد که پیروزی در جنگ با دشمنی چون دشمن صهیونیستی جز با پرهیز از جنگ داخلی و کنار نهادن درگیری خانگی امکان پذیر نیست. همچنین نشان داد که سرنوشت شوم شبه نظامیان آنتوان لحد درس خوبی است برای هر کس که به ملت و وطن خویش خیانت کند، و هر کس که سرنوشت خود را در منطقه به سرنوشت اسرائیل پیوند زد سرانجامی بهتر از ارتش آنتوان لحد نخواهد داشت؛ همچنان که بی فایده بودن فلسفه و راهبرد امنیتی اسرائیل به اثبات رسید. این پیروزی نشان

داد که گزینه زور همچنان امکان پذیر است و می تواند واقعیتهای جدیدی را بیافریند و گزینه صلح به معنای استفاده نکردن از ابزارهای نظامی نیست. افزون بر این، معلوم شد که رابطه لبنان و سوریه مورد تأیید کشورهای عربی است و این پیوند الگویی در دفاع از اصول و مبانی ملی است و آنچه میان ملت عرب کمیاب است، عبارت است از اراده سیاسی برای مقابله و دفاع.

نخستین و اساسی ترین درسی که از پیروزی مقاومت در لبنان به دست می آید، امکان به شکست کشاندن دشمن است. پیروزی حزبالله ایده مقاومت را بار دیگر زنده کرد و نشان داد که امکان شکست ماشین نظامی - اطلاعاتی اسرائیل وجود دارد و سرانجام باید گفت که دوران غرور و تکبر اسرائیل به پایان رسیده و اسطوره ارتش شکستناپذیر اسرائیل فرو ریخته است.

الگوگیری و تعمیم تجربه پیروزی

به طور کلی تجربه پیروزی در جنوب لبنان درسهایی را در همه ابعاد امنیتی

و راهبردی و روان‌شناختی و سیاسی و راهبردی و روان‌شناختی و سیاسی در برداشت که جملگی نتیجه عملیات آزادی جنوب و عقب‌نشینی ارتش اشغالگر و سقوط ذلت‌بار شبه‌نظامیان مزدور بود؛ ولی اگر بخواهیم تجربه مقاومت در جنوب لبنان را تعمیم دهیم و به‌طور مشخص در سطح فلسطین به اجرا گذاریم، درباره این تحول کیفی و پیروزی بزرگ که در این مرحله از تاریخ مناقشات حاصل شد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. این دیدگاه‌ها میان کسانی که تعمیم الگوی مقاومت را تأیید می‌کنند و کسانی که بنابه دلایلی از تأیید آن خودداری می‌ورزند، در نوسان است. مخالفان در مقایسه وضعیت فلسطین با شرایط جنوب لبنان در زمان اشغال عقیده دارند که شرایط پیروزی بدانسان که برای مقاومت اسلامی در جنوب لبنان فراهم بود، در فلسطین فراهم نیست. افزون بر این، عده‌ای نیز به کلی مقاومت در فلسطین را رد می‌کنند؛ زیرا فلسطین مرحله تشکیل نظام و دولت را پشت سر می‌گذارد و هرگونه عملیات مقاومت به نابودی همه دستاوردها خواهد انجامید. دیدگاه‌های متفاوت از این

قرار است:

۱. گزینه مقاومت در جنوب لبنان در جبهه‌های دیگر قابل اجراست، ولی باید پذیرفت که هر جامعه‌ای شرایط خاص خود را دارد، چنان‌که وضعیت جنوب لبنان وضعیت اشغال بود ولی در فلسطین اشغالگری با پدیده‌ای به نام «استیتان» یا وطن‌گزینی همراه شده است. به‌علت شرایطی که در لبنان حاکم است هرگونه تلاش برای استفاده از الگوی آزادی جنوب در خارج لبنان کار بی‌هوده‌ای به‌نظر می‌رسد.
۲. فلسطینیان باید تجربه جنوب لبنان را در نظر داشته باشند و استفاده از روشهای نظامی را به کلی رها ن سازند.
۳. حزب‌الله پدیده‌ای استثنایی بود که آرزو می‌کنیم در سطح درگیریهای قومی (عربی) و عقیدتی بر ضد صهیونیستها تکرار شود.
۴. نکته مهمی که محافل فلسطینی باید به آن توجه کنند این است که، در مقایسه اشغالگری اسراییل در فلسطین با لبنان و نوع برخورد با این اشغالگری

باید اندیشه و تأمل بیشتری داشت؛ این تأمل تنها به علت نوع رفتار اسرائیل با لبنان (که در آن اسرائیل چشمداشت جغرافیایی ندارد) و فلسطین (که اسرائیل برای تحمیل حاکمیت کامل یا نسبی خود بر آن اصرار می‌ورزد) نیست، بلکه به علت تفاوت فاحشی است که میان وضعیت لبنان و فلسطین وجود دارد. از نقطه نظر زمان نیز امروزه وضعیت کنونی فلسطین برای انجام یا تقلید عملیات حزب الله و شیوه‌های مقاومت لبنان مناسب نیست؛ زیرا فلسطین مرحله تأسیس نظام و تثبیت وحدت ملی را در سایه مذاکرات پشت سر می‌گذارد و در چنین مرحله‌ای عملیات خشونت‌آمیز مقاومت در فلسطین و واکنش اسرائیل در برابر آن جز نابودی فرایند تأسیس دولت فلسطین نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و هرگونه عملیات مقاومت به تضعیف فلسطینیان از درون و چه بسا جنگ داخلی خواهد انجامید.

انتقال تجربه به صورت الگوگیری امکان‌پذیر است، در واقع این انسان است که پیروزی را محقق می‌سازد. بنابراین، لازمه انتقال تجربیات یا به بیان دیگر

استفاده از تجربه لبنان حرکت به سوی فعالیتهای روزافزونی است که هدف نهایی آن پیروزی بردشمن است، و این جاست که نقش نیروهای مبارز معلوم می‌شود.

- آنچه پس از پیروزی در لبنان عنوان می‌شود این است که از نظر اسرائیل پرونده لبنان بسته نشده و اسرائیل با همه توان خود خواهد کوشید که هیت و بزرگی خود را باز یابد و حزب الله را در موضع انفعالی و ضعف قرار دهد. از این رو باید بیش از پیش بیدار بود و تلاش کرد و از خطرات احتمالی بر حذر بود.

- نخستین امتحان حزب الله پس از پیروزی در جبهه نبرد با اسرائیل، چگونگی مدیریت و حفظ این پیروزی در صحنه داخلی لبنان است.

- معضلی که اکنون فرا روی حزب الله قرار دارد، تبدیل شدن به نیروی سیاسی پویا در صحنه لبنان است، آن هم با شرایطی نه چندان آسان. در برابر حزب مشکلی حقیقی وجود دارد و آن نوع رفتار با هم‌پیمانان خارجی و به طور مشخص سوریه و ایران است.

- حضور در فرایند سیاسی لبنان دو

شرط اساسی دارد که معلوم نیست حزب‌الله در قبال آن دو چه تصمیمی خواهد گرفت: یکی کنار گذاشتن سلاح و دیگری تجدیدنظر در ایدئولوژی سنتی حزب.

- برای آینده مقاومت تنها یک سناریو وجود دارد که همانا ادغام چریک‌های مقاومت در ارتش لبنان است. این کار با مساعدت احزاب و به‌ویژه نیروهای حزب‌الله برای ادغام بیشتر در صحنه سیاسی لبنان امکان‌پذیر است و این ادغام جز با امضای قرارداد صلح در دو محور سوری و لبنانی انجام نمی‌پذیرد.

علاوه بر مشکل عادی‌سازی، نوعی تجدیدنظر در زیربنای فکری حزب نیز ضروری است. به‌بیان دیگر در مرحله جدید، حزب دو راه بیشتر پیش روی خود ندارد: یا تجدیدنظر همه‌جانبه و فراگیر یا پافشاری بر مواضع سابق؛ که به معنای فرو رفتن در خود و کاهش میزان تأثیرگذاری حزب است.

این موارد شمه‌ای از سؤاها و پیش‌بینی‌های مربوط به آینده حزب‌الله و استمرار مقاومت است، ولی مسئله تنها به حزب‌الله و مقاومت ختم نمی‌شود، بلکه

در عین حال لبنان و منطقه و مذاکرات را نیز دربرمی‌گیرد. از تأثیر پیروزی در قضایای کلی اعراب و بهره‌برداری از آن گرفته تا تقویت موضع سوریه و لبنان در مذاکرات و مشکلاتی که دولت لبنان برای بهره‌برداری بهینه از پیروزی با آن مواجه خواهد شد. به‌علاوه، مطالبات مربوط به حفظ وحدت ملی و نگرانی‌های مربوط به تجاوزات دوباره اسرائیل، نگرانی از چالش با سازمان ملل متحد، برآورده نشدن نیازهای ساکنان مناطق آزادشده برای بازسازی و توسعه، آزادی اسیران و بازداشت‌شدگان، حل مشکل پناهندگان فلسطینی و رابطه با سوریه، همه‌وهمه مسایلی است که پس از پیروزی مطرح می‌گردد و تأثیر پیروزی بر آن باید روشن گردد.

- نخستین چالشی که دولت لبنان با آن مواجه خواهد شد، سرنوشت باقیمانده «ارتش جنوب لبنان» است و پیش‌بینی می‌شود که مشکل حضور نظامی سوریه در لبنان نیز به‌زودی خودنمایی کند.

- نیاز شدیدی به تجدیدنظر در اوضاع داخلی لبنان احساس می‌گردد. لبنانی‌ها باید با همکاری جدی، استحکام

سیاسی داخلی را دو چندان کنند تا بتوانند در سطح لبنان و منطقه از آن بهره‌برداری نمایند. در مرحله جدید، موضع سوریه در خصوص وضعیت به شدت متغیر لبنان و در قبال طرح‌های پیشنهادی دشوار و خطرناک آینده باید مورد توجه باشد.

- جنوب لبنان و منطقه بقاع نیازمند توسعه است. این موضوع باید در صدر اقدامات دولت و جامعه لبنان قرار گیرد. به‌طور کلی، جامعه لبنان در راه متحول ساختن روح ملی جدید و تثبیت آن مسئولیت بزرگی را بردوش دارد؛ زیرا آنچه در لبنان اتفاق افتاده بسیار مهم و قابل پیروی است.

- مقاومت اسلامی به‌رهبری حزب‌الله عملکرد سیاسی بسیار ارزشمندی را به‌نمایش گذاشته و همچنان به موفقیت نظامی خویش می‌بالد؛ ولی با تناقضی که میان منطق دولت و منطق مقاومت وجود دارد، این عملکرد تا چه حد قابل تداوم است؟

- حداقل دربارہ چهار موضوع مشخص مناقشات جدی وجود دارد. مسئله آب، پناهندگان در لبنان، زمینهای اشغال

شده لبنان مانند مزارع شبعا و غیره، و سرانجام مسئله اسیران و زندانیان در زندانهای اسرائیل؛ همه این مسایل در نهایت استمرار مقاومت اسلامی در لبنان را ضروری می‌سازد.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های نویسندگان عرب که بلافاصله پس از آزادسازی جنوب لبنان منتشر شد، در نقاط زیر با یکدیگر اتفاق نظر دارد:

- بزرگداشت پیروزی در جنوب لبنان و اینکه این پیروزی نقطه‌عطفی در روند درگیری میان اعراب و اسرائیل به‌شمار می‌آید؛

- اینکه، در آستانه مرحله نوین تاریخ اعراب قرار داریم؛

- عوامل پیروزی و درسهای آن؛

- اهمیت عنصر انسانی و نقش

عقیده و آمادگی برای قیام و ایثار و نبرد؛

- نقش رهبری و پشتیبانی

منطقه‌ای؛

- اینکه دشمن زبان زور را می‌فهمد

سیاست خارجی ترکیه و راهبردهای آسیای مرکزی

پروفیسور احمد داوود توغلو

استادیار روابط بین‌الملل

در دانشگاه بیکنت و

مشاور نخست وزیر ترکیه

ترجمه: سیدعباس هاشمی

تحولات انجام شده در سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با آسیای مرکزی در دهه اخیر درسها و تجربه‌های مهمی را آموخته است که تنها به نقاط هم‌مرز با این منطقه نیز مربوط نمی‌شود. ارزیابی درست تجربه‌های به‌دست آمده همراه با بسط یا راهبرد معطوف به حوزه‌های زمینی و دریایی نزدیک و نیز حوزه بین‌قاره‌ای از جمله موارد مهمی است که سیاست خارجی ترکیه با آن روبه‌روست و از این پس به هنگام مواجهه با تأثیراتی در سطوح مشابه بدان نیاز جدی دارد. عناصر یادشده در ارتباط با مباحث آمادگی و سازگاری دو سرفصل اساسی را به‌خود اختصاص می‌دهند.

و همچنان باید از این زبان در مواجهه با دشمن استفاده کرد؛ و

- تجدید حیات اندیشه مقاومت و به‌سر آمدن دوران قلدری و شکست‌ناپذیری اسرائیل.

ولی نویسندگان و اندیشمندان عرب در مورد امکان الگوگیری از این مبارزه و پیروزی و تعمیم دادن آن، که به‌ویژه در محافل فلسطینی با جدیت مطرح گردیده است، اختلاف‌نظر دارند. انسان در دیدگاه‌های خود به تفاوت میان وضعیت لبنان و فلسطین استناد می‌کنند و برخی از نویسندگان چندان این تفاوت را جدی می‌دانند که عقیده دارند، استفاده از زور در داخل فلسطین تهدیدی برای جامعه و تشکیلات فلسطینی به‌شمار می‌آید و همه دستاوردها را تباه خواهد ساخت. پیش‌بینیها و نگرانیها و چالش‌های مربوط به آینده عموماً از علاقه‌مندی به حفظ پیروزیهای به‌دست آمده ناشی می‌شود.